

به نام اهورا مزدا







مقارن سال ۵۵۶ پیش از میلاد کوبک سعادت کوروش بزرگ سر دودمان هخامنش از افق کشور پارس طالع شد و در پرتو فروغ درخشان وجود او امپراطوری باشکوهی تشکیل گردید که تا آن زمان چشم‌روزگار نظیر آن را ندیده بود. شالوده‌ی ارتش ایران نیز در همان وقت به دست توانای آن شاهنشاه بزرگ ریخته شد و در اثر فداکاری و جان‌بازی همان ارتش بود که حدود و ثغور کشور پهناور او همواره در طول چند قرن از تجاوز بیگانگان محفوظ ماند...

برای دیدن ویژه‌گی‌های خاص ارتش هخامنشی به ادامه مطلب بروید

سپاه پیاده

بنا به گفته گزنفون، تاریخ‌نگار یونانی، موقعی که کوروش بزرگ فرماندهی ارتش پارس را به عهده گرفت، رسته‌ی اصلی ارتش، پیاده بود که بیش‌تر برای رزم از دور بار آمده و به تیر و کمان و زوبین و فلاخن مسلح بود. کوروش برای ایجاد و تقویت روح جنگاوری، به سی هزار نفر از سربازان پارسی که مطابق اصول تربیت کشور پارس دارای خصایل سپاهیگری برجسته‌ایی بودند، دستور دادند اسلحه خودشان را به نیزه و شمشیر تبدیل کنند و به مبارزه از نزدیک و رزم تن به تن خو بگیرند.



آن رسته را "پیادگان سنگین اسلحه" می خواندن و سلاح رسمی ایشان عبارت از يك نیزه بلند و يك یا تبرزین بود که با دست راست به کار می بردند و يك سپر کوچک که از ترکه محکم بافته شده بود و شمشیر چپ می گرفتند و به سینه خود هم جوشن می بستند. سایر افراد پیاده به تیروکمان و فلاخه و در دست زوبین مسلح بودند که در میدان رزم به عنوان دسته های امدادی به کار می رفتند



آنگونه که از تصاویر و یافته‌های باستان‌شناسی بر می‌آید، ابزار جنگی این دسته از سپاهیان هخامنشی عبارت بود از: نیزه و تیر، سپرهای کوچک و هلالی بافته شده از نی، سپرهای بیضی شکل دارای یک برآمدگی فلزی در وسط به نام گل سپر که معمولا تصاویر زیبایی بر آن نقش شده‌اند، سپرهای بزرگ و مستطیلی، دشنه‌های ایرانی که دسته آنها طبق عادت معمول ایرانیان به صورت سر یک جانور ساخته می‌شد، دشنه‌ای کوتاه به نام «اکیناکه» که به کمر می‌آویختند، چاقوهایی که دسته آنها به شکل حیوان‌هایی مانند شیر، گاو و بزکوهی ساخته شده بود و کمان که مشخصه قومیت ایرانی بود، به همراه کمان دانی که خاص ایرانیان بود.

سواره نظام

بنا به گفته گزنفون، کورش در مدت اقامت در دربار ماد و در نخستین برخورد با سوارهای لیدی در نبرد «پتریوم» تشخیص داد که سواران پارس نسبت به سوارهای مادی و به خصوص سوار نظام معروف لیدی خیلی ضعیف‌اند، به همین جهت تعداد سوارهای پارس را از دو هزار نفر به ده هزار نفر رسانید و برای تشویق و ترغیب جوانان به سواری و سوارکاری، مقرر داشت هر کسی که از دولت اسب می‌گیرد باید همیشه سواره حرکت کند و به مرکب خود مأنوس و علاقمند بشود و در حسن نگاهداری آن از جان و دل بکوشد و برای سوارکاران خوب امتیازها و جوایزی قائل گردید که در مسابقه‌ها به آنان اعطاء می‌شد.



ارابه‌های داس‌دار

یکی از اختراعات تازه ایرانیان در عصر پرمخترک سده پنجم پیش از میلاد اختراع «ارابه داس‌دار» بود. این ارابه از هر طرف نیزه و شمشیرهای تهدیدکننده و در مرکز چرخ‌ها کاردهای داس‌مانندی داشت که نوک بعضی به طرف پایین و برخی دیگر به طرف بالا خمیده بود.



این کاردها هر چیزی را که بر سر راه اسبهای در حال تاخت قرار می‌گرفت، تکه‌تکه می‌کرد. در حقیقت ایرانیان پیروزی‌های خود را تا پایان سده چهارم پیش از میلاد مدیون این اختراع‌اند.

بنا به روایت گزنفون تا زمان کورش بزرگ ارابه‌های جنگی معمول آن دوره را مطابق مرسوم «تروایی‌ها» می‌ساختند و به کار می‌انداختند و این نوع ارابه‌ها بین مادی‌ها و آشوری‌ها و سایر ملت‌های آسیای معمول شده بود. کورش در ضمن آزمایش آن‌ها دستور داد ارابه‌های جدیدی بسازند که برای جنگ مناسب‌تر باشد. چرخ‌های آن ارابه‌ها را محکم‌تر و محور آن‌ها را درازتر از ارابه‌های قدیمی گرفتند تا از خطر خرد شدن چرخ‌ها و واژگون شدن ارابه‌ها بهتر جلوگیری شود.



کرسی راننده‌ی ارابه از چوب خیلی محکم و به صورت برجکی ساخته می‌شد که بلندی آن فقط تا محاذی آرنج‌های راننده می‌رسید تا او در راندن اسب‌ها آزاد باشد. در دو انتهای محور چرخها دو داس آهنی به پهنای دو «ارش» رو به پایین و درست در زیر آنها دو داس دیگر رو به بالا نصب کرده بودند که در موقع تاخت ارابه‌ها این داس‌ها به هر چیزی که برمی‌خورند از هم می‌شکافتند.



از ارابه‌های جدید در زمان کورش سیصد دستگاه تهیه شد و به فرمان او محل این ارابه‌ها در آرایش جنگی، جلو خط اول پیاده نظام بود و مأموریت اصلی آنها تاختن بر روی صفوف دشمن و شکافتن آرایش او و باز کردن راه و هموار ساختن خط سیر پیاده نظام حمله بود. هجوم وحشت آور و برق‌آسای ارابه‌ها هر گونه مقاومتی را در معبر خود متلاشی می‌ساخت.

ارابه‌های داسدار تا اواخر دوره هخامنشیان در ارتش ایران معمول بوده و در نبرد «گوگمل» یعنی آخرین نبرد داریوش سوم با اسکندر در اردوی ایران دو یست ارابه داسدار وجود داشته و در این مورد دیودور می‌گوید: «حمله‌ی ارابه‌های داسدار بسیار وحشت‌آور و برش داس‌های آنها به اندازه‌ای تند و تیز بود که افراد پیاده مقدونی را به دو نیم می‌کرد». به علاوه، در همین نبرد پنجاه فیل جنگی در اردوی داریوش سوم وجود داشته که موجب هراس و واهمه‌ی مقدونیان گردیده است و از قرار معلوم استفاده از فیل در جنگ از موقع تسلط ایران به حبشه و آفریقای شمالی و هندوستان غربی در ارتش ایران معمول شده است.

گردونه‌ها

علاوه بر ارابه‌های داسدار، کورش بزرگ به ابتکار خویش دستور داد گردونه‌ها یا برج‌های چوبی بلند و چرخداری ساختند که هر یک دارای هشت مال بند بود و هشت گاو میش به آنها بسته می‌شد؛ هر برجی به چند خانه تقسیم و در آن بیست تن کماندار قرار می‌گرفتند.

البته حرکت این گردونه‌ها کند بود و در موقع جنگ مانند حصاری پشت سر خطوط پیاده نظام صف می‌کشیدند تا چنان که در اثر شدت فشار دشمن پیاده نظام خودی مجبور به عقب نشینی بشود به محض رسیدن به نزدیکی صف این ارابه‌ها، هم مهاجم ناگهان زیر باران تیرکمانداران ارابه‌ها افتاده و مجبور به توقف گردد و هم پیاده نظام خودی در پناه ارابه‌ها قادر به خودآرایی شود و بار دیگر "به حمله مبادرت کند.

ارتفاع این گردونه‌ها به اندازه‌ای بود که کمانداران از بالای آن‌ها به طور کامل بر دشمن مسلط می‌شدند و بعضی وقت‌ها نیز فرماندهی برای مشاهده‌ی اوضاع صحنه نبرد به یکی از این گردونه‌ها سوار می‌شد و از بالای آن عملیات طرفین را زیر نظر می‌گرفت.

نیروی دریایی

در زمان داریوش بزرگ، شاهنشاه هخامنشی به فکر ایجاد نیروی دریایی افتاد و ابتدا از کشتی‌های مستعمرات یونانی آسیای صغیر و مردم مصر و فینیقیه استفاده کرد. ولی بعد به فرمان شاه در فینیقیه و کاریه و یونیه و سواحل بوسفور کشتی‌هایی ساخته شد که مطابق نوشته‌های هرودوت از کشتی‌های یونانی بزرگتر و سرعت سیرشان بیشتر بوده است.

به طور کلی کشتی‌های نیروی دریایی هخامنشی بر سه نوع بوده است:

۱- کشتی‌های "تری روم" که دارای سه ردیف پارو زن در سه طبقه بوده و کشتی جنگی محسوب می‌شده است.

۲- کشتی‌های دراز مخصوص حمل و نقل اسبها و سوار نظام.

۳- کشتی‌های کوچک‌تر برای بارکشی و حمل آذوقه و وسایل اردویی.

ملوانان این کشتی‌ها اغلب از فنیقی‌ها و یونانی‌ها و یا مصری‌ها بودند، ولی افسران آن‌ها همیشه از بین پارسی‌ها و مادی‌ها انتخاب می‌شدند. بطوری که از گفته‌ی مورخ مذکور بر می‌آید، بارگیری این کشتی‌ها به وزن امروز ۵ تا ۱۵ تن بوده است، تعداد کشتی‌های ایران را در زمان خشایارشا چهار هزار فرزند ذکر کرده‌اند.



از روی اطلاعاتی که مورخین مذکور به ما می دهند معلوم می شود که ایرانی ها به امر دریانوردی آشنایی داشته اند، چنان که در زمان داریوش دو گروه اکتشافی از سواحل بحر الجزایر (دریای اژه) به یونان و ایتالیا و از هند به دریای عمان و بحر احمر و از راه نیل به دریای مغرب فرستاده می شود و در زمان خشایارشا گروهی برای کشف سواحل آفریقا مأمور می شوند.

در دوران هخامنشیان در بعضی از جنگها دیده می شود از قوای مزدور و اجیر یونانی هم استفاده می کرده اند و همین موضوع بیش تر در سستی انضباط و اختلال ارتش آن دوره ایران دخالت داشته است. چنان که بعدها در جنگهای کوروش کوچک با اردشیر یا جنگهای داریوش سوم با اسکندر نتایج این کار به خوبی معلوم شد.

آرایش جنگی

ایرانیان پیش از هر کارزار و پیش از هر اقدامی، ابتدا نقشه جنگی می کشیدند و در انجمنی از سران لشکر نقشه را به دقت مورد بررسی قرار می دادند. کاری که بعدها در سراسر دنیا به اصلی مهم در جنگها بدل شد.

برای این که با شیوهی به کارگیری رسته های مختلف در آن دوره آگاه شویم، آرایش جنگی قوای کوروش را در نبرد «تبره» از روی کتاب گزنفون بررسی می کنیم:

۱. در جلوی جبهه یکصد ارابه ی داسدار در يك خط.

۲. در پشت سر ارابه ها در خط اول گروه حمله ای مرکب از پانزده هزار پیاده سنگین اسلحه پاریسی با آرایشی به عمق دوازده صف؛ پهلوهای این خط در هر طرف با چهار هزار سوار پاریسی به عمق چهار صف پوشیده شده بود.

۳. زوبین اندازان در خط دوم برای این که زوبین های خود را از بالای سر خط اول به مسافت نزدیک پرتاب کنند.

۴. کمانداران در خط سوم قرار گرفته بودند و تیرهای خود را از بالای سر افراد خطوط جلو به مسافت دور می انداختند.

۵. واحدهای احتیاط که عبارت از نصف دیگر پیاده نظام سنگین اسلحه بود، در خط چهارم قرار داشت.

۶. در پشت سر این خطوط برج های متحرك یا گردونه ها در يك صف قرار داشته و حصار محکم و متینی را تشکیل می دادند.

گزنفون در آرایش جنگی کوروش از اسواران «جماز» هم ذکری می کند که فقط برای رم دادن اسب های لیدی مورد استفاده بود. به گفته ی گزنفون علاوه بر پرچم هایی که قسمت های مختلف هر يك برای خود داشتند، پرچم فرماندهی ایران عبارت از «عقاب زرین» بود که با بال های افراشته به چوب بلندی نصب کرده بودند. گزنفون اضافه می کند که در زمان او هم پرچم پادشاهان ایران به همین صورت بوده است.



سازمان نوین

تشکیلات ارتش در دوره باستان، خصوصاً دوره هخامنشی آنگونه که از منابع یونانی و نیز کتیبه‌ها و الواح هخامنشی بر می‌آید، بسیار سازمان یافته بوده است.

نظام تقسیم بندی این ارتش ده دهی بوده و به گفته مورخان یونانی، این تقسیم بندی بسیار بهتر از تقسیم بندی نظامیان یونان بوده است و گویا تا زمان مغول در سپاهیان آسیای نظیر نداشته است. ده جنگجو يك دسته را زیر فرمان دهد (از واژه دته پیتی) تشکیل می‌داد؛ ده دسته يك گروه می‌شد زیر فرمان صدبد (تته پیتی)؛ ده گروه يك «هنگ» را به سرداری هزاربد (از واژه هزار پیتیش) می‌ساخت؛ ده هنگ تشکیل يك «لشکر» می‌داد زیر نظر يك بیوربد (بیور پیتی).

مشابه همین تقسیم بندی را امروزه نیز در ارتش می‌بینیم. این سازمان ده دهی از راه ایران در سازمان‌های یهودی، ارمنی، یونانی و حتی آلمان قدیم، یعنی گوتیک نیز نفوذ یافت.

بالاترین قدرت نظامی هخامنشیان شش لشکر بود که با «سپاه جاودان» هفت لشکر را تشکیل می‌دادند و بدین گونه تعداد کل لشکرها به عدد مقدس هفت می‌رسید.

مورخین یونانی بر این عقیده هستند که در زمان داریوش اول ارتش ایران سازمان نوینی پیدا کرد و پادگان‌های ثابتی در پایتخت‌های مختلف و مرکزهای کشورهای تابع ایران و قلعه‌های مرزی ایجاد شد. داریوش بزرگ ضمن اصلاحاتی در سازمان کشوری ایران از لحاظ سازمان لشکری و گسترش نیروهای انتظامی، مملکت خود را به پنج منطقه‌ی نظامی تقسیم و فرماندهی هر منطقه‌ای را به يك سپهسالار تفویض نمود.

در پایتخت اصلی ایران، که مقر پادشاه بود، گارد مخصوصی مرکب از دو هزار سوار و دوهزار پیاده از بزرگان پارسی و مادی و شوشی تشکیل یافته بود که از حیث اسلحه و ساز و برگ ممتاز و مأمور حفاظت شاه بودند. اسلحه آنان عبارت از يك نیزه بلند، يك کمان دراز و يك ترکش پر از تیر بود که در مواقع تشریفات، به نوك نیزه‌های بلند سربازان يك گلوله زرین یا سیمین نصب می شد.

داریوش سپاه مخصوص دیگری تشکیل داد که عده‌ی افراد آن به ده هزار نفر می رسید و به ده‌هنگ تقسیم می شد. این عده را «سپاه جاویدان» می خواندند، زیرا هیچ‌گاه از تعداد آن کاسته نمی شد و به جای کسانی که می مردند یا در جنگ کشته می شدند، بی درنگ کسان دیگری را می گماشتند. افراد این سپاه همگی رزم‌آموده و دلیر و چالاک و در تیراندازی و سواری سرآمد دیگران بودند.

در بررسی ارتش هخامنشی، یکی از جنبه‌های اعجاب برانگیز آن وجود همین سپاه جاویدان است. این سپاه ده هزار نفری «سپاه آماده باش» شاهنشاه ایران را تشکیل می دادند و نگهبانان شاهی بودند.

تصویر سربازان جاویدان را در نگاره‌های جبهه شرقی آپادانا، یعنی همان نمای اصلی و نخستین تالار بار تخت جمشید، پشت سر شاه که بر تخت نشسته، در سه ردیف روی هم می توان دید. در این تصویر، تعداد حدود صد سرباز به نمایندگی از ده هزار سرباز نقش شده‌اند.

لباس بلند چین دار هخامنشی، کفش ایرانی سه‌بندی و نوار بی‌گره دور سر آنان نشان از پارسی بودن این افراد دارد.

ایران‌شناسان از این نقوش نتیجه می گیرند که همه افراد «ده هزار جاویدان» از پارسی‌ها بوده‌اند. نیزه دست همه این سربازان در قسمت پایین به يك انار کوچک ختم می شود. از این رو، یونانیان آنان را «سیب بر» نامیده‌اند.

بر همه سپاه يك «سپاهبد» یا سپهبد (سپادپیتی) فرمان می راند که فرمانده کل گارد جاویدان و دارای قدرت فوق‌العاده‌ای بود. این سپاهبد یا خود شاهنشاه بود و یا توسط شاه از افراد خانواده خود و یا از میان دوستان طرف اعتمادش برگزیده می شد.

یکی از خصایص دوره هخامنشی، شرکت خود سپاهبدان و سرکردگان در نبرد بود و تعداد زیادی از آنان هم در میدان‌های جنگ کشته شدند. مثلاً از یازده پسر داریوش بزرگ پنج تن جان خود را در لشکرکشی به یونان از دست دادند.

به گزارش استرابون، تاریخدان و جغرافی‌دان یونانی، سربازان ایرانی را از ۳۰ تا ۵۰ سالگی در ارتش به خدمت می گرفته‌اند. تمرین‌های سپاهیان ایرانی به ویژه پسران نجبا بسیار دشوار بود و باید انواع ورزش‌ها، ساختن انواع ابزارها، تیراندازی و نیزه پرانی و نیز استقامت در جاهای سخت و راه‌های طولانی را می‌آموختند تا ورزیده شوند و بیش از همه باید حقیقت‌گویی را می‌آموختند. به هنگام نبرد، سربازان به منظور حفاظت از بدن جوشن نیز می پوشیدند و کلاهی آهنین بر سر می گذاشتند.

در زمان داریوش، در مرکز هر يك از کشورهای تابع ایران پادگان‌های ثابتی برای حفظ امنیت و جلوگیری از تجاوز

احتمالی همسایگان برقرار شد. عده افراد این پادگان‌ها نسبت به وسعت و اهمیت منطقه تغییر می‌کرد، چنان که هر دوت عده پادگان ایرانی مأمور مصر را ۳۴۰ هزار نفر ذکر می‌کند. در قلعه‌های سرحدی هم پادگان‌های ثابتی وجود داشت که ریاست آن با فرمانده قلعه « دژبان » بود.

البته این پادگان‌ها غیر از قسمت‌های سوار و پیاده‌یی بود که در موقع جنگ از ولایت‌ها احضار می‌شدند و این قسمت‌ها اغلب تعلیم‌های نظامی مرتبی نداشته و لباس‌ها و سلاح‌های گوناگون و زبان‌ها و عادت‌های مختلف و به فرماندهی رؤسای محلی خودشان داخل ارتش شاه می‌شدند. به گفته هر دوت، تاریخ‌نگار یونانی، این قبیل افراد گاهی فاقد زره و کلاه خود و جوشن بودند و سپرهایشان از ترکه‌ی بافته شده بود و نیزه‌هایشان کوتاه بود. گزنفون در فصل چهارم کتاب خود موسوم به « اکونومیکز » در این باب این طور می‌نویسد: شاه پارس اهمیت فوق العاده‌ایی به سپاه می‌دهد. بدین معنی که به و ایالت هر ایالت یا مردمی که خراج می‌دهند امر کرده است که عده‌ایی سوار و تیرانداز و فلاخن دار نگاه دارند و به آنان به خصوص گوشزد کرده که تهیه‌ی این قوا برای حفظ امنیت و دفاع در مقابل دشمن متجاوز تا چه اندازه لازم و ضروری است.

وی ادامه می‌دهد: شاه سواى قوای مزبور، پادگان‌هایی در قلعه‌ها دارد و این قوای مختلف و سپاهیان اجیر را که باید به طور کامل مسلح باشند. شاه همه ساله سان می‌بیند. در موقع سان غیر از پادگان قلعه‌ها که همیشه باید سرپست خود حاضر باشند قسمتهایی هم در میدانی که برای سان معین شده جمع می‌شوند، واحدهایی که نزدیک مقر شاه هستند از برابر فرستادگان مخصوص شاه می‌گذرند. در قسمت‌هایی که از حیث اسلحه و وسایل و به خصوص اسب‌ها مرتب باشند به سرکردگان درجه و امتیاز می‌دهند و برعکس به سرکردگانی که قسمت آنان نامرتب و بد باشد، کیفری سخت مقرر می‌شود و بیشتر این اشخاص را از کار برکنار می‌کنند و کسان دیگری را به جای آنان می‌گمارند.

بر اساس روایت هر دوت و سایر مورخان، این گروه‌های مختلف لشکری هر کدام پرچمی مخصوص به خود داشته‌اند ولی چگونگی این پرچم‌ها را شرح نداده‌اند و بیشتر در باره‌ی پرچم فرماندهی سخن رانده‌اند که چنان که ذکر شد به شکل عقاب طلایی با بال‌های افراشته بر بالای چوب بلندی نصب می‌کردند یا روی گردونه شاهی می‌افراشتند.

لباس و تدارکات

از نوشته‌های مورخین یونانی بر می‌آید که لباس‌های افراد نظامی مختلف و در هر يك از ملت‌ها و طایفه‌های تابع ایران به شکل لباس معمول همان ملت یا طایفه بوده است و به طور عموم عبارت از يك قبای دراز که تا پایین زانو می‌رسیده و روی آن کمر بند یا شالی بسته می‌شده و شلوار که تا ساق پاها را می‌پوشانیده است. کلاه افراد به طور معمول از نم‌مالیده و محکم و به شکل گرد (پارسی‌ها) یا چند ترک (مادی‌ها) یا دراز و نوک تیز (سکاها) بوده است.

در حمله به دشمن نواختن کرنا و سرنا معمول بوده و هنگام هجوم تمام افراد با هم هرای می‌کشیدند. بنابراین آن چه که هر دوت از اردو کشی خشایارشا به یونان تعریف می‌کند علاوه بر آذوقه و علیق چند روزه که در بنه‌های جنگی با عده‌ها همراه بود، در طول راه تشکیل مراکز تدارکاتی و تهیه انبارهای آذوقه و علیق و همچنین ساختن جاده‌های نظامی و پل‌های موقتی و قایقی روی رودخانه‌ها و نیز ریختن درخت‌های جنگل برای باز کردن راه عبور قشون متداول بوده است.

بنابراین، عملیات مربوط به « رکن چهارم » در آن دوره با حسن و جوه انجام می‌یافته چنان که اردو کشی

خشایار شارا به یونان بعدها به خصوص از لحاظ امور مربوطه به رکن چهارم مورد مطالعه و تحقیق قرار داده‌اند. به طور کلی مورخین و فرماندهانی که از روی گفته‌های هردوت پیرامون این قضیه تحقیق و تعمق کرده‌اند، اردو کشی خشایار شارا به یونان از وقایع مهم تاریخ به شمار آورده‌اند و همه بر این عقیده هستند که از لحاظ استراتژی از عملیات نظامی برجسته و بی نظیر عهد قدیم است.

خبررسانی و ارتباط

از کارهای دیگر دوران پادشاهان هخامنشی که از نظر نظامی شایان اهمیت است، یکی ساختن جاده‌ها برای برقراری ارتباط بین ایالت‌ها و مرکز و بین خود آن‌ها و همچنین برای سهولت نقل و انتقال نیروهای نظامی از پادگان‌های مختلف به جبهه جنگ است که اغلب مورخان یونانی به خصوص هردوت از خوبی این جاده‌ها تعریف می‌کنند.

دیگری ایجاد و سایل خبررسانی از جمله چاپارخانه‌های متعدد شامل تعداد زیادی از اسب‌های بادپا و چابک سواران زبردست بود که احکام و فرمان‌های نظامی را به سرعت و دست به دست به مقصد می‌رساندند. پیک‌های شاهی در راه‌های بزرگ هر ساعت اسبی را که تاخته بودند، با اسب‌های تازه نفس عوض می‌کردند و به این ترتیب، پیام‌ها را با شتابی خارق‌العاده از جایی به جای دیگر می‌رسانیدند. هردوت در باره سرعت حرکت چاپارهای هخامنشی چنین روایت می‌کند: «هیچ جنبنده‌ایی را نمی‌توان فرض نمود که چالاک‌تر و سریع‌تر از این چاپارها طی طریق بنماید.»

در زمان هخامنشیان روی خطوط ارتفاعی که چشم اندازی به یکدیگر داشته چهارطاقی‌ها و برج‌هایی می‌ساختند که اخبار و فرمان‌های فوری را با روشن کردن آتش روی آن‌ها با نشانه‌های مخصوص به یکدیگر مخابره می‌کردند. چنان که هردوت در چند مورد به مخابره با آتش اشاره می‌کند، از جمله به مخابره خبر فتح آتن از طریق جزیره‌های سیکلاد به سارد. امروز هم در بعضی نقاط ایران و بیشتر در نواحی جنوب، خرابه‌های این چهارطاقی‌ها و برج‌ها که به نظر می‌رسد برای مخابره با آتش بوده، روی ارتفاعات موجود و نمایان است.

بازرسان شاه

از جانب پادشاهان هخامنشی برای هر ایالتی دو نفر بازرسان معین شده بود که از بین اشخاص اصیل و مجرب و مورد اعتماد انتخاب می‌شدند و به منزله چشم و گوش شاه بودند و کلیه مشاهده‌های خود را در باره‌ی وضع مأمورین کشوری و لشکری به وسیله چاپار مخصوص و به طور مستقیم برای شاه می‌فرستادند. وجود همین

اشخاص بود که مانع می شد در جریان کارهای لشکری و کشوری کمتر انحرافات رخ بدهد و این بازرسان همراه خود قوه اجرایی نیز داشتند.

انضباط

راجع به انضباط ارتش در دوره‌ی هخامنشی نهایت مراقبت و سخت‌گیری به عمل می‌آمد، مجازات‌هایی که برای جرم‌های نظامی بخصوص خیانت به شاه و مملکت وضع شده بود به شدت اجرا می‌شد. در عین حال نسبت به عملیات قضات نیز توجه خاصی داشتند و هر قاضی که بر خلاف عدالت حکم می‌داد، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. به همین جهت مطابق روایات پلوتارک و دیودور قضات از بین رؤسای خانواده‌های درجه اول که در پارس همیشه مورد احترام و ملاحظه بودند، انتخاب می‌شدند و حتی در شورای نظامی هم از وجود ایشان استفاده می‌گردید.

از توصیفات سپاهیان و ارتش که در دوره هخامنشی بگذریم، آنچه در تاریخ جنگ‌های هخامنشی و در طول تاریخ ایران شاخص و مایه مباهات هر ایرانی است، روح فتوتی است که در میان سپاهیان ایران بود و نمود اعلا‌ی آن را در شخصیت کورش کبیر می‌توان یافت. ایرانیان به هر دشمنی که پناه و زنه‌ار می‌خواست، روی خوش نشان می‌دادند و معمولاً تقاضایش را می‌پذیرفتند و بازندان با محبت رفتار می‌کردند. با نجبا و شاهان اسیر شده رفتاری شایسته آنان در پیش می‌گرفتند.

کورش همه شاهانی را که از وی شکست می‌خوردند، تکریم می‌کرد و به آنان زمین و ملک یا حتی حکومت ناحیه‌ای را می‌بخشید تا در آسایش زندگی کنند. جوانمردی وی چنان بود که دشمنان سرسختش تبدیل به دوستانی وفادار و دلسوز شدند. نمونه بارز این شاهان می‌توان به کرزوس، شاه لیدی، اشاره کرد. روحیه‌ای که در تاریخ ایران تداوم پیدا کرد و در قالب چهره‌های پهلوانی و پس از اسلام، عیاری، بارها و بارها ظهور کرد.

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی